

بریتانیا واگذار شد.

با شورش مردم عراق در سال ۱۹۲۰ و هزینه سنگین سرکوب آن، دولت انگلستان از اعمال حاکمیت مستقیم بر عراق چشم پوشید و برای استمرار حضور غیر مستقیم و حفظ منافع کلان خود در این سرزمین، به ایجاد دولتی محلی همت گماشت. در اجرای این سیاست، در سال ۱۹۲۱ امیر فیصل فرزند شریف حسین مکی که شورش اعراب در برابر امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول را رهبری کرده بود، به سلطنت رسید و بدین سان سلطه انگلستان بر عراق، حتی پس از اعلام استقلال آن کشور در سال ۱۹۳۲ ادامه یافت. در سال ۱۹۵۸ نظام سلطنتی عراق با کودتای نظامی عبدالکریم قاسم سرنگون شد؛ هرچند او نیز در سال ۱۹۶۳ قربانی کودتای نظامی برادران عارف شد و سرانجام، کودتای نظامی حسن البکر در سال ۱۹۶۸ فصل تازه‌ای در حاکمیت حزب بعث بر عراق گشود.

بررسی جامعه‌شناسانه تاریخ معاصر عراق نشان می‌دهد که اعمال حاکمیت مستقیم دولت‌های بیگانه برای اداره این سرزمین در سطح داخلی توفیقی نداشتند و می‌تواند به شورش‌های بیگانه‌ستیز بینجامد؛ در سطح بین‌الملل نیز افکار عمومی جامعه جهانی، مخالفت خود را با اعمال چنین سیاست‌هایی ابراز داشته است. بنابراین، بار دیگر این پرسش مطرح می‌شود که آیا حاکمیت غیر مستقیم نیروهای مؤتلف بر عراق به تغییرات بنیادین در ساختار استبدادزده آن و ایجاد نهادهای قانونی و دموکراتیک در این کشور خواهد انجامید یا دولتی را بر اریکه قدرت خواهد نشاند که بتواند نظم داخلی را برقرار و منافع استراتژیک آنها را حفظ و تأمین کند؟

### ساعت صفر

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ عقربه‌های ساعت صفر دورانی تازه را رقم زده است که می‌تواند آبستن رویدادها و دگرگونی‌های ژرف در عرصه بین‌الملل باشد؛ عصر جنگ‌های اعلان نشده شیمیایی یا بیولوژیک؛ عصر جنگ‌های

کابوس هولناک رژیم صدام حسین پایان یافته است و بغداد از خواب برمی‌خیزد تا بر ویرانه‌های خود رویاهای تازه‌ای بناکند. نظامی خودکامه و ماجراجو فرو ریخته است، اما شیخ آن شاید سال‌ها بر وجدان جمعی مردم عراق سایه افکند و پرسش‌های بسیاری مطرح سازد؛ پرسش‌هایی که ریشه در گذشته دارد و به آینده می‌پیوندد. نیروهای نظامی همپیمان و رجال سیاسی هم‌نوا با آنها از چشم‌انداز دموکراسی سخن می‌گویند، اما برخی دیگر این چشم‌انداز را سرابی بیش نمی‌دانند. آیا از ویرانه‌های بغداد، اجتماعی آزاد بر خواهد خاست و سمفونی دنیای نو بر زخمهای کهن مرهم خواهد نهاد یا اینکه سراب دموکراسی بر رنج‌ها خواهد افزود؟

### زخمهای دیرین

زخمهای ناشی از استعمار بریتانیا بر پیکر خاورمیانه به آغاز سده بیستم و فروپاشی امپراتوری عثمانی برمی‌گردد؛ هرچند ریشه‌های آن را باید در سده نوزدهم جستجو کرد.

تاریخ استعمار بریتانیا نشان می‌دهد که اهمیت حفظ دروازه‌های هندوستان و رقابت‌های این دولت با دولت روسیه تزاری در سده نوزدهم و سپس جنگ جهانی اول و نیز پیامدهای شکست و فروپاشی امپراتوری عثمانی، جغرافیای سیاسی منطقه را دگرگون ساخته است. همچنان که «سرنوشت ناسازگار، ایران را میان بتک روس و سندان انگلیس نهاده بود»، پیروزی متفقین بر آلمان و همپیمانانش و تجزیه دولت عثمانی، امپریالیسم انگلیس را بر سرنوشت ملت‌های خاورمیانه حاکم گردانید.

از همان آغاز جنگ در ۱۹۱۴، نیروهای نظامی بریتانیا برای حفظ مواضعشان در خلیج فارس، بین‌النهرین را به تصرف خود درآوردند و بر سه ایالت بغداد، بصره و موصل چنگ انداختند تا نظامی اداری به شیوه هندوستان در آنجا برقرار سازند. در راستای این سیاست استعماری، در سال ۱۹۲۰ جامعه ملل موضوع قیمومت<sup>۲</sup> سرزمین‌های دولتهای مغلوب و سپردن آنها به دولت‌های پیروز را مطرح کرد و به این ترتیب، اداره سرزمین عراق به دولت

## سمفونی دنیای نو بر ویرانه‌های بغداد

دکتر پیرن نیری

عضو هیأت علمی دانشکده  
علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد تهران مرکزی

واشنگتن پس از این، جلوی چنین تهدیدها و دشمنان بالقوه را با دست زدن به «جنگ پیشگیرانه» خواهد گرفت.

دونالد رامسفلد وزیر دفاع ایالات متحده در تشریح دکترین جدید آشکارا گفته است: «دفاع از خود در برابر تروریسم و دیگر تهدیدها در سده بیست و یکم، مستلزم آن است که جنگ را به خانه دشمن ببریم.» کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا نیز معتقد است: «جنگ پیشگیرانه برای رسیدن به اهدافش، باید قاطع باشد.»<sup>۷</sup>

با این وصف، این پرسش مطرح می‌شود که دکترین نظامی جدید آمریکا چرا دولت عراق را در نوك پیکان حملات خویش قرار داده است؟ آیا هدف، کوتاه کردن دست عراق از سلاح‌های کشتار جمعی بوده است یا دگرگون کردن جغرافیای سیاسی خاورمیانه؟

### صدام، مولود و قربانی استعمار

در شوره‌زار استعمار، گیاهانی می‌رویند که خودپرونده محیط استعماری هستند و در ریشه‌های استبدادی خویش اسیرند. ساختار رژیم صدام را نیز حاصل چنین شرایطی می‌توان دانست. جنگ قدرت و کودتاهای بی‌پای ژنرال‌ها در عراق هرگز برای استقرار دموکراسی نبوده و بدیهی است کودتاهای موفق نیز دستاوردی به نام دموکراسی نداشته‌اند؛ هرچند ممکن است، در کوتاه مدت، سراب دموکراسی را به نمایش گذاشته باشند.

صدام حسین خود در جوانی ستاینده نظام هیتلری بود و بعدها تحت نفوذ شخصیت استالین قرار گرفت. دیکتاتورهای بیشتر از دیکتاتورهای الهام می‌گیرند و کیش شخصیت در نظام‌های دیکتاتوری امری طبیعی و بدیهی است. از این رو، نظام بعثی عراق نیز شبیه به نظام آلمان نازی پی‌ریزی شد و چهار پایه اصلی آن ایدئولوژی فراگیر، حزب واحد، کنترل اقتصاد، کنترل ارتش و وسایل ارتباط جمعی بود؛ اما صدام حسین برای بقای رژیم خود عنصر قومی - طایفه‌ای را نیز بر عناصر دیگر افزود و مقامات کلیدی مانند وزارت دفاع،

پیشگیرانه، عصر تقسیم دولت‌ها به شریف و شرور و نیز عصری که بسیاری از انسانها بر بی‌بناهی خود اشک خواهند ریخت.

در دو سوی طیف نیروهای که یکدیگر را به چالش می‌خوانند، خشم و عصبان و انتقام جانشین خردورزی و منطق و خویشتنداری شده است. از یک سو، کسانی غرور شکسته خود را مانند بمبی که چاشنی آن از نفرت است، بر آسمان‌خراش‌های تجارت جهانی می‌کوبند و از سوی دیگر، سیاستمدارانی که زمام نیرومندترین کشور جهان را به دست گرفته‌اند، بی‌نگرانی از افکار عمومی جهان، به هرچه «شرور» می‌بندارند و می‌نامند، اعلام جنگ می‌کنند. جنگ‌هایی که در گذشته تنها حاصل خیالپردازی داستان‌سرایان بود، در صحنه واقعی، حتی از مرزهای خیال فراتر رفته است، به گونه‌ای که با جنگ‌های شیمیایی یا میکروبی می‌توانند در یک روز شهری را به گورستان تبدیل کنند. آلودن آب‌ها و دریاچه‌ها و سدها به مواد خطرناک و کشنده، از ابزارهای جنگ‌های اعلان شده آینده است.

ساعت صفر همچنین ما را به دوران جنگ‌های پیشگیرانه کشانده است. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، فرمانروایان آمریکا بارها اعلام کرده‌اند که رویارویی‌شان با تروریسم در آینده، آفندی خواهد بود، نه پدافندی؛ به سخن دیگر، ایالات متحده مجاز است کانون‌های تروریستی را که خطر بالقوه برای منافع آمریکا به‌شمار می‌آیند، نابود کند.

نظریه «جنگ پیشگیرانه»<sup>۸</sup> در اول ژوئن ۲۰۰۲ در سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا در آکادمی نظامی «وست پوینت» به روشنی مطرح شد. به گفته وی، تهدیدهایی که آمریکا می‌بایست با آنها مقابله کند، از سوی گروه‌های تروریستی بین‌المللی و دولت‌هایی که آنها را پناه می‌دهند و حمایت می‌کنند؛ همچنین از سوی آنها که سلاح‌های کشتار جمعی دارند یا در صدد به دست آوردن آن هستند یا خود را آماده ساختن این سلاح‌ها می‌کنند، ناشی می‌شود. در برابر این تهدیدها که خاستگاه و ماهیتشان دگرگون شده است، پاسخ نیز باید یکسره تغییر یابد. بنابراین،

○ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های پایانی سده بیستم، زمینه‌های تحقق یکتاسالاری آمریکارا فراهم ساخت. پدیده «امپریالیسم نو» که مولود امپراتوری ایالات متحده به‌شمار می‌رود، می‌تواند سازوکارهای موجود در روابط بین‌الملل و ساختار سازمان‌های بین‌المللی را سخت دگرگون سازد.

ریاست دفتر نظامی حزب و ریاست دفتر امنیت ملی را به نزدیکان و همشهریان خود سپرد. بدین ترتیب، حزب بعث با دستیابی به قدرت سیاسی در ژوئیه ۱۹۶۸، سیطره ایدئولوژیک خود را بر سراسر عراق گستراند و مانند رژیم کودتایی برادران عارف (۱۹۶۸-۱۹۶۳) ساختار دوگانه ارتش را در قالب ارتشی منظم و گارد ریاست جمهوری حفظ کرد و به ترتیب وظیفه دفاع ملی و برقراری امنیت داخلی را به آنها واگذار کرد.

در سال ۱۹۷۹ صدام حسین با تمرکز همه قدرت‌ها در دست خویش، در دو اقدام ماجراجویانه شرکت جست که در نهایت سرنوشت رژیم او را رقم زد؛ تجاوز به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ و اشغال کویت در دوم اوت ۱۹۹۰.

### دو ماجراجویی در فاصله ده سال

انگیزه‌های تهاجم به ایران، کشور همسایه و همکیش عراق که در سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد، متعدد بوده، اما به کوتاهی می‌توان گفت که اساساً حزب بعث در اندیشه و سیاست، گرایشهای توسعه‌طلبانه داشته است. صدام حسین با به دست گرفتن همه اهرم‌های قدرت در سال ۱۹۷۹ فرصت یافت که موافقتنامه ۱۹۷۵ الجزیره را باطل اعلام<sup>۱</sup> و بار دیگر ادعای بی‌پایه حاکمیت کامل عراق بر شط‌العرب را تکرار کند؛ زیرا، بازتولید اندیشه تعارض و تقابل عرب و عجم، بازگرداندن جزایر سه‌گانه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به امارات متحده عربی و پدید آوردن «فادسیه دوم»، رهبران و ژنرال‌های خوش‌خیال عراقی را سرمست کرده بود.

عامل دیگر را باید هراس رژیم بعثی عراق از انتشار امواج انقلاب اسلامی ایران در میان شیعیان آن کشور دانست. در موزائیک قومی-مذهبی عراق، شیعیان که شصت درصد جمعیت (بویژه در نواحی جنوب) را دربرمی‌گیرند، گرایشهای مذهبی دارند و از این رو، با ساختار لائیک دولت بعثی در چالش بودند. و سرانجام باید نقش سیاست‌های خارجی را در ترغیب

صدام حسین به تهاجم و تضعیف دو کشور مسلمان مورد توجه قرار داد؛ زیرا، جنگ فرسایشی ایران و عراق که در مدت هشت سال به منابع مادی و انسانی دو کشور خسارت‌های جبران‌ناپذیر وارد ساخت، به راستگرایان اسرائیل امکان داد که با فراغ بیشتر به اعمال سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌شان در سرزمین فلسطین بپردازند.

در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۰ و پس از جنگ ایران و عراق، تنش‌های اجتماعی در جامعه جنگ‌زده عراق گسترش یافت. هزینه‌های جنگ که با تکیه بر ثروت‌های نفتی و پشتیبانی بین‌المللی و منطقه‌ای و ناسیونالیسم عربی<sup>۲</sup> پذیرفتنی می‌نمود، از عراق کشوری بدهکار و شکست خورده ساخت که در واقع برآیند سیاست‌های ماجراجویانه زمامدارانش بود.

در این شرایط، رژیم صدام برای یافتن منابع مالی جدید بعنوان مرهمی بر تنش‌های اجتماعی و بحران رژیم، دست به ماجراجویی دیگری زد و آن اشغال کویت بود. دولت بعثی عراق با این ادعا که اداره کویت بعنوان بخشی از استان بصره، در دوره قیمومت بریتانیا، برعهده بغداد بوده و از این رو کویت متعلق به عراق است، درگیر مهلکه‌ای دیگر شد. با اشغال کویت توسط عراق، نیروهای مؤتلف به رهبری ایالات متحده آمریکا، عملیات نظامی بس گسترده‌ای را در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ برای بیرون راندن عراق آغاز کردند، به گونه‌ای که پس از چهار روز نبرد، نیروهای عراقی ناگزیر از عقب‌نشینی و پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت شدند.

و اما پیامدهای شکست حقارت‌آمیز نیروهای نظامی صدام، طغیان و شورشهای مردمی گسترده بود و به این ترتیب، قیام ۱۹۹۱ کردها در شمال و شیعیان در جنوب، نخستین نشانه‌های فروپاشی ارتش را به نمایش گذاشت. در شورش بهار ۱۹۹۱ که با دعوت پرزیدنت بوش (بدر) روی داد، متفقین یک ششم خاک عراق را در اشغال داشتند، اما به توصیه مشاوران رئیس‌جمهور آمریکا، از این شورش مردم عراق پشتیبانی نشد و در نتیجه، صدام توانست با کشتار بیش از شصت هزار نفر آن قیام را سرکوب کند. از سوی دیگر، پیامدهای شکست عراق در

○ برپایه تفکری استعماری، گویا تمدن غربی در قبال ملت‌های ناتوان از دستیابی به جهان مدرن، مأموریتی مقدس دارد. امپریالیسم نو خود را موظف می‌داند که با مداخلات نظامی «بشر دوستانه» موانع پدید آمده از سوی نظام‌های «خودکامه» را از میان بردارد و راه پیشرفت مفروض ملت‌ها را بگشاید.

کویت، طبقات متوسط عراقی را که پایگاه اصلی حزب بعث به‌شمار می‌آمدند، به تنگدستی و زوال کشاند، به‌گونه‌ای که درآمد سرانه از ۴۲۱۹ دلار به ۴۸۵ دلار در سال ۱۹۹۳ کاهش یافت و میلیون‌ها عراقی به اردن و نیز به اروپا و ایالات متحده آمریکا کوچ کردند.

### انگیزه‌های اشغال عراق

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه پایانی سده بیستم، زمینه‌های تحقق یکتاسالاری آمریکا را فراهم ساخت، در نتیجه، پدیده «امپریالیسم نو» که مولود امپراتوری ایالات متحده است، می‌تواند ساز و کارهای موجود در روابط بین‌الملل و نیز ساختار سازمان‌های بین‌المللی را سخت دگرگون سازد. در نظام جهانی نو که پدیده «جنگ سرد»<sup>۱</sup> جای خود را به پدیده «برخورد تمدن‌ها»<sup>۲</sup> سپرده است، همه ملت‌ها برای دستیابی به صلح آمریکایی، به پیروی از فرهنگ غربی فراخوانده شده‌اند.

برپایه این تفکر استعماری، گویا تمدن غربی در قبال ملت‌های ناتوان از دستیابی به جهان مدرن، مأموریتی مقدس دارد؛ از این رو، امپریالیسم نو خود را موظف می‌داند که با مداخلات نظامی «بشردوستانه»، موانع پدید آمده از سوی نظام‌های دیکتاتوری را از میان بردارد و راه پیشرفت مفروض ملت‌ها را بگشاید. بنابراین، تئوری پردازان برای مشروعیت بخشیدن به این‌گونه مداخلات، به تقسیم دولت‌ها به قانونی و غیرقانونی و حامی تروریسم پرداختند. یک سال پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی‌اش در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «وحشت ما این است که تروریست‌ها دولتی غیرقانونی بیابند که بتواند تکنولوژی کشتار را در اختیار آنان بگذارد.»

در دوازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۲ همچنین سازمان عفو بین‌الملل اعلامیه‌ای صادر کرد که مبین نقش حقوق بشر در سیاست‌های دوگانه کشورهای غربی است. این سازمان در اعلامیه مورد بحث برای اثبات صوری بودن انگیزه حقوق بشر در تهاجم به عراق یادآور شد: «...»

گرفته‌اند...»

در سایه انگیزه نخست که خواهان ایجاد جهانی با ارزش‌های غربی است، انگیزه تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه و کنترل کامل خلیج فارس و منابع نفتی آن قرار دارد که بیش از دو سوم ذخایر انرژی جهانی را دربر گرفته است. هرچند دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس در شمار دولت‌های بالقوه طرفدار آمریکا هستند لذا، استفاده آنها از سلاح نفت تقریباً منتفی است، اما اشغال عراق و دستیابی به نفت فراوان و ارزان قیمت آن می‌تواند آینده نامعلومی برای اوپک<sup>۳</sup> ترسیم کند. در صورت فروپاشی اوپک و کاهش ناموزون بهای نفت، اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت دستخوش بی‌ثباتی‌های اقتصادی و سیاسی خواهد شد و این نیز به نوبه خود تنش‌های اجتماعی را دامن خواهد زد. نفوذ آمریکا بر کشورهای تازه تأسیس حوزه دریای خزر و سلطه بر منابع نفتی آنها را نیز می‌توان در راستای تأمین همین سیاست ارزیابی کرد.

چنین بود که به رغم موافقت اولیه ایالات متحده با مأموریت بازرسان سازمان ملل متحد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای کشف سلاح‌های کشتار جمعی، رژیم بعثی صدام آماج حملات شد، زیرا ماجراجویی‌های عراق در دهه‌های هشتاد و نود سده بیستم، مهار کردن این کشور را در صدر استراتژی جدید آمریکا قرار داده بود. رعایت نکردن ۱۶ قطعنامه پیشین سازمان ملل، داشتن سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر از مسائل مطرح در کارنامه دولت عراق بود که دلایل مداخله نظامی نیروهای مؤتلف را در این کشور توجیه می‌کرد؛

○ در صورت فروپاشی اوپک و کاهش ناموزون بهای نفت، کشورهای صادرکننده نفت وارد دوران بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی خواهند شد و تنش‌های اجتماعی در آنها گسترش خواهد یافت. نفوذ آمریکا بر کشورهای تازه استقلال یافته حوزه دریای خزر و سلطه بر منابع نفتی آنها نیز می‌تواند در راستای تأمین همین سیاست ارزیابی شود.

ساختارهایی که با تأسیس جامعه ملل، آرمان «جهانی فارغ از جنگ» را ترسیم کردند و با بنیانگذاری سازمان ملل متحد، تحقق «جهان چند صدایی» را به بشریت نوید دادند.

دگرگونی ساختار روابط بین‌الملل را از هم‌اکنون می‌توان دید. روابط شرق و غرب که بر تقسیم جهان به دو اردوگاه سرمایه‌داری و سوسیالیسم استوار بود، پس از جنگ جهانی دوم به ظهور پدیده جهان سوم<sup>۱۳</sup> انجامید و سرانجام جهان به شمال و جنوب یا فقیر و غنی تقسیم شد؛ همچنین به رغم صراحت منشور سازمان ملل، حاکمیت ملی دولت‌ها در حوزه روابط بین‌الملل رفته‌رفته نقصان یافت و با محدودیت‌هایی روبه‌رو شد؛ هرچند همچنان بعنوان واحدهای سیاسی مستقل شناخته می‌شوند.

اگر بپذیریم که اصل عدم مداخله همانند اصل عدم توسل به زور از ارکان اساسی نظام بین‌الملل است، اشغال کشور عراق در واقع بدعتی خطرناک در روابط بین‌الملل است که تعرض به حاکمیت‌های مستقل را مجاز می‌نماید و این به مفهوم مشروعیت کاربرد زور برای حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی است. چنین بدعتی می‌تواند دست‌اندر دولت‌های قدرتمند برای تجاوز، عامل بی‌ثباتی نظام بین‌الملل و گرایش دولت‌های سرکش به داشتن سلاح‌های کشتار جمعی باشد هرچند استفاده یکجانبه آمریکا از حربه زور و ارباب در سیاست خارجی بی‌سابقه نیست، مانند مداخله در گرانادا (۱۹۸۳)، نیکاراگوئه (۱۹۸۹-۱۹۷۹)، پاناما (۱۹۸۹) و سومالی (۱۹۹۲)، اما تا سال ۱۹۹۰ استناد به فصل هفتم منشور سازمان ملل و استفاده از زور در روابط بین‌الملل، با توجه به وجود نظام دوقطبی در جهان، کمتر صورت می‌گرفت، اما از سال ۱۹۹۱ (جنگ با عراق) این امر در تصمیمات شورای امنیت و نیز در قطعنامه شماره ۱۴۴۱ آن شورا درباره خلع سلاح عراق مطرح شد.

از دیگر آثار ماجرای عراق، پدید آمدن چنددستگی در شورای امنیت است. هر چند در گذشته نیز اختلاف‌نظرهایی در میان اعضای دائم

هرچند این موارد در کارنامه برخی دیگر از کشورهای دوست آمریکا نیز به چشم می‌خورد. صدام حسین که پس از شکست و عقب‌نشینی از کویت در آستانه سقوط قرار داشت، از آن رو که گویا جانشینی مناسب برایش وجود نداشت، برجای ماند و به بازسازی ساختارهای نظام خویش پرداخت. اما هنگامی که زنگ‌ها برای او به صدا درآمد، به منظور گریز از سرنوشت محتوم خویش به اقداماتی تاکتیکی متوسل شد؛ بازگشت بی‌قیدوشرط بازرسان سازمان ملل را پذیرفت، درهای صنایع نظامی و کاخ‌هایش را گشود و از اشغال کویت عذرخواهی کرد.

برتری تکنولوژی نظامی آمریکا، پیروزی صدام را در جنگ غیرممکن می‌ساخت. اما احتمال فرسایشی شدن جنگ و تلفات زیاد غیرنظامیان، این تصور را برای رژیم بعثی پدید آورده بود که می‌تواند با راه انداختن شورش مردمی برضد مهاجمان، سرنوشت جنگ را به سود خود تغییر دهد؛ بنابراین، با تکیه بر تبلیغات سیاسی گسترده و برانگیختن احساسات ملی و حتی دعوت از مقامات مذهبی و رهبران قومی، کوشید شهرها را به استحکامات نظامی بدل سازد و با این شیوه به هدف‌هایش دست یابد. اما رویدادهای بعدی نشان داد که سی سال دیکتاتوری رژیم عراق، «مشروعیت انقلابی» آن را به احتضار کشانده است؛ کماینکه فروپاشی آن رژیم در کمتر از سه هفته پس از ورود نیروهای مؤتلف به خاک عراق گویای موافقت اکثریت خاموش مردم با سرنگونی صدام بوده است.

### پیامدهای بین‌المللی ماجرای عراق

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روند گسترش هژمونی ایالات متحده آمریکا در روابط بین‌الملل سرعتی بی‌سابقه یافت و در آستانه هزاره سوم میلادی، جهان را در برابر نظامی نو قرار داد. ماجرای اشغال عراق پس از فروپاشی حکومت پوشاری و خودساخته طالبان، می‌تواند ترجمان تغییراتی ژرف، اما نامعین، در حوزه روابط بین‌الملل و ساختارهای آن باشد؛

○ مهم‌ترین پرسشی که امروز مطرح می‌شود این است که دکتورین نظامی جدید آمریکا چقدر دولت عراق را در نوک پیکان حملات خویش قرار داده است؟ آیا هدف، کوتاه کردن دست عراق از سلاح‌های کشتار جمعی بوده است یا دیگرگون کردن جغرافیای سیاسی خاورمیانه؟

شورای امنیت وجود داشته است، اما این بار، سگان مخالفت با آمریکا را فرانسه که از متحدان ایالات متحده بوده به دست گرفته و روسیه و چین را نیز با خود همصدا کرده است. البته مخالفت آلمان را نیز نباید از نظر دور داشت. به نظر می‌رسد که مخالفت فرانسه و روسیه به‌رغم شکل حقوقی جهان‌بسنده آن، از زوایای دیگر نیز قابل بررسی است. دلیل اصلی مخالفت آنها را در این گفته ویلین وزیر امور خارجه فرانسه می‌توان یافت: «ما متقاعد شده‌ایم که جهانی چندقطبی لازم است و یک ابرقدرت نمی‌تواند نظم جهان را عهده‌دار شود.» بنابراین، آنچه آنها را به مخالفت با اهداف آمریکا سوق داده است، در واقع وحشت و نگرانی از تکوین جهانی تک‌قطبی است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سرعت گرفته است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذارهای چند میلیارد دلاری فرانسه و روسیه در عراق در دوران زمامداری صدام نیز در موضع‌گیری‌های این دو دولت مؤثر بوده است. در برابر پا گرفتن جهان تک‌قطبی مورد نظر آمریکا و یک جانبه‌گرایی آمریکا و انگلیس در اشغال عراق، ممکن است قطب قدرت دیگری از اتحادیه اروپا یا ائتلافی از فرانسه، آلمان و روسیه تشکیل شود؛ اما موفقیت چنین اقدامی در تئوری و عمل، با موانعی روبه‌روست که تحقق آن را دشوار می‌سازد.

### آینده عراق و بازیگران آن

با سقوط صدام و از هم پاشیدن ساختار دولت در عراق، آینده این کشور در حاله‌ای از ابهام است؛ زیرا، اکنون که شیرازه امور این کشور در دست نیروهای آمریکایی و انگلیسی است، پیش‌بینی شکل دولت آینده عراق و چگونگی توزیع قدرت در میان بازیگران آن دشوار به نظر می‌رسد.

در دوران تقریباً سی و پنج ساله حاکمیت حزب بعث، شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی مستقل این کشور یا به انزوا و انفعال کشانده شدند یا به سازش تن دادند که البته در این میان، برخی نیز در خارج عراق به مبارزه پرداختند. بدین‌سان، پس از سقوط نظام صدام، یک نیروی مستقل ملی که با پشتیبانی مردم بتواند خلأ قدرت را پر کند، وجود نداشت. در شرایط کنونی، بازیگران اصلی در عراق را می‌توان چنین برشمرد: حزب دموکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، کنگره ملی عراق، و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق که دو گروه اخیر، مبارزات خود را خارج از عراق سازماندهی کرده بودند.

یکی از هدفهای جنگ عراق، استقرار دموکراسی و تشکیل دولتی برآمده از آرای عمومی مردم اعلام شده بود؛ اما برای نهادینه کردن دموکراسی در جامعه استبدادزده عراق سال‌ها وقت و تلاش پیگیر لازم است تا نسل‌های آینده این کشور بتوانند در یک جامعه مدنی متکی به حاکمیت قانون، آینده‌ای روشن را

سوق داده است، در واقع وحشت و نگرانی از تکوین جهانی تک‌قطبی است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سرعت گرفته است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذارهای چند میلیارد دلاری فرانسه و روسیه در عراق در دوران زمامداری صدام نیز در موضع‌گیری‌های این دو دولت مؤثر بوده است. در برابر پا گرفتن جهان تک‌قطبی مورد نظر آمریکا و یک جانبه‌گرایی آمریکا و انگلیس در اشغال عراق، ممکن است قطب قدرت دیگری از اتحادیه اروپا یا ائتلافی از فرانسه، آلمان و روسیه تشکیل شود؛ اما موفقیت چنین اقدامی در تئوری و عمل، با موانعی روبه‌روست که تحقق آن را دشوار می‌سازد.

از پیامدهای دیگر، بروز شکاف در اتحادیه اروپا است که می‌تواند وحدت دولت‌های اروپایی را که دستاورد عقلانیت رهبران آن است، به خطر اندازد. مخالفت سرسختانه رهبران فرانسه و آلمان نتوانست اجماع لازم را در اروپا پدید آورد و برخی دولت‌ها، از جمله اسپانیا، دانمارک و لهستان، آشکارا در اردوگاه آمریکا قرار گرفتند. علت این امر از یک سو وابستگی‌های اقتصادی اروپاییان به ایالات متحده است و از سوی دیگر این واقعیت که بیشتر کشورهای اروپایی رهایی خود از سلطه فاشیسم و بازسازی ساختارهای اقتصادی‌شان پس از جنگ جهانی دوم را مدیون کمک‌های آمریکا و برنامه مارشال<sup>۱۴</sup> می‌دانند و این امر آنها را از رویارویی مستقیم با ایالات متحده باز می‌دارد.

○ تجاوز عراق به ایران و جنگ فرسایشی هشت ساله، زیانهای جبران‌ناپذیری به منابع مادی و انسانی دو کشور وارد ساخت و افزون بر این به راستگرایان اسرائیل امکان داد که با فراغ بیشتر به اعمال سیاست‌های توسعه طلبانه خود در سرزمین فلسطین بپردازند.

رقم زنند. بنابراین، تا هنگامی که نهادهای جامعه مدنی، مانند احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد شکل نگیرند و به فعالیت نپردازند، برگزاری انتخابات عمومی در غیاب نهادهای مزبور فقط می‌تواند توده‌ها را به پیروی صرف از این یا آن شخصیت با نفوذ بکشاند و حداکثر به گونه‌ای دموکراسی ظاهری بینجامد.

هر چند پیش‌بینی می‌شود که ساختار نظام آینده عراق «فدرال» باشد، اما با توجه به تعارضات موجود میان بازیگران داخلی در برداشت از نظام مورد نظر، مسیر همگرایی دشوار به نظر می‌رسد. برخی معتقدند که به گواهی تاریخ پر فرازونشیب عراق، استقرار دولتی دموکراتیک در این کشور چیزی جز خوش‌خیالی نخواهد بود؛ بنابراین، برای دستیابی به ثبات و بازگشت به وضع عادی، برپایی نظم را باید به رؤسای قومی-مذهبی سپرد تا هم منافع غرب تأمین شود و هم نیروهای خارجی در کوتاه‌مدت کشور را ترک کنند.

### منابع و پی‌نوشت‌ها

۱. کمی بیش از یک سده پیش، یک آهنگساز آمریکایی که کنسرواتوار موسیقی نیویورک را رهبری می‌کرد سمفونی خود را «سمفونی دنیای نو» نامید.
  ۲. کاظم زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.
  ۳. اصطلاح قیمومت (mandate) در پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) جانشین اصطلاح تحت‌الحمایگی که به نظر ویلسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا بیش از حد استعماری بود، شد.
  ۴. در شورش سال ۱۹۲۰ شیعیان و سنی‌ها و افسران سابق عثمانی دوش به دوش یکدیگر شرکت داشتند و توانستند کنترل جنوب کشور را به دست بگیرند؛ اما سرکوب آنان باعث استقرار مجدد حاکمیت بغداد شد. گزارش حملات نیروی هوایی سلطنتی انگلستان و کشتار مردم بی‌دفاع حتی چرچیل را هم بهت زده کرده بود.
  ۵. حزب بعث عراق در سال‌های ۱۹۵۰ به منزله یک جنبش سیاسی، از مبارزان ملی‌گرا و معتقد به ناسیونالیسم عرب تشکیل شد و به سرعت مورد اقبال محافل دانشجویی و ارتش قرار گرفت. این حزب در کودتای ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ نقشی تعیین‌کننده داشت. بنیانگذار حزب بعث، میشل عفلق مسیحی از اتباع سوریه بود.
  ۶. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا دشمنان تازه‌ای با عنوان «کشورهای سرکش» برای خود برگزیده است. مفهوم «جنگ پیشگیرانه» از همین جا پا گرفته و جایگزین آموزه‌های گذشته در دوران جنگ سرد شده است.
7. The Washington Post, 17 June 2002.

در برابر این، تا هنگامی که نهادهای جامعه مدنی، مانند احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد شکل نگیرند و به فعالیت نپردازند، برگزاری انتخابات عمومی در غیاب نهادهای مزبور فقط می‌تواند توده‌ها را به پیروی صرف از این یا آن شخصیت با نفوذ بکشاند و حداکثر به گونه‌ای دموکراسی ظاهری بینجامد.

هر چند پیش‌بینی می‌شود که ساختار نظام آینده عراق «فدرال» باشد، اما با توجه به تعارضات موجود میان بازیگران داخلی در برداشت از نظام مورد نظر، مسیر همگرایی دشوار به نظر می‌رسد. برخی معتقدند که به گواهی تاریخ پر فرازونشیب عراق، استقرار دولتی دموکراتیک در این کشور چیزی جز خوش‌خیالی نخواهد بود؛ بنابراین، برای دستیابی به ثبات و بازگشت به وضع عادی، برپایی نظم را باید به رؤسای قومی-مذهبی سپرد تا هم منافع غرب تأمین شود و هم نیروهای خارجی در کوتاه‌مدت کشور را ترک کنند.

در برابر، گروهی دیگر می‌پندارند شرایط ایجاد می‌کند که دولت آمریکا برای دوره‌ای نسبتاً دراز در عراق بماند تا هم حافظ نظم باشد و هم ساختارهای ویران شده را بازسازی کند؛ به سخن دیگر، برای عراق همان راهی را پیش‌بینی می‌کنند که ژاپن پس از جنگ جهانی دوم پیمود تا دولتی دموکراتیک پدید آورد. برخی دیگر نیز با استناد به اینکه اکثریت جمعیت عراق شیعه هستند، خواهان آنند که در ساختار آینده دولت عراق نقش تعیین‌کننده مذهب بازتاب یابد. اما تحقق این وضع با توجه به اظهارات صریح مقامات آمریکایی، بعید به نظر می‌رسد؛ کما اینکه دونالد رامسفلد وزیر دفاع ایالات متحده به صراحت گفته است که «واشنگتن از شناسایی یک حکومت اسلامی در عراق سر باز خواهد زد، حتی اگر مبتنی بر میل اکثریت عراقی‌ها و بازتاب دهنده نتایج صندوق‌های رأی باشد».<sup>۱۵</sup>

اکنون، با در نظر گرفتن اوضاع و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش بازیگران داخلی و نیز دولت‌های آمریکا و انگلستان بعنوان مهم‌ترین بازیگران در عرصه سیاست خارجی

○ ماجرای اشغال عراق پس از فروریختن حکومت پوشالی طالبان می‌تواند ترجمان تغییراتی ژرف اما نامعین در حوزه روابط بین‌الملل و ساختارهای موجود آن به شمار آید؛ ساختارهایی که با تأسیس جامعه ملل، آرمان جهانی فارغ از جنگ را در دل‌ها پروراندند و با بنیانگذاری سازمان ملل متحد، تحقق جهان چندصدایی را به بشریت نوید دادند.

○ اشغال کشور عراق در واقع بدعتی خطرناک در روابط بین الملل است که تعرض به حاکمیت های مستقل را مجاز می نماید و این به مفهوم مشروعیت کاربرد زور برای حل و فصل اختلاف های بین المللی است.

۸. قرارداد میان ایران و عراق مبنی بر تعیین خط تالوگ در اروندرود که در مارس ۱۹۷۵ در الجزایر به امضار رسید و به اختلافات دیرینه دو کشور پایان داد.
۹. در جنگ هشت ساله ایران و عراق، امارات متحده عربی، کویت و عربستان بیش از ۴۵ میلیارد دلار به عراق کمک مالی دادند.
۱۰. جنگ سرد به معنای دقیق و فشرده اش که موضوع بحث مورخان است، از سالهای ۱۹۴۷-۱۹۴۶ با خودداری اتحاد جماهیر شوروی از پذیرش طرح مارشال آغاز شد و در سال ۱۹۶۲ با بحران کوبا به اوج رسید. اصطلاح جنگ سرد را نخستین بار Bernard Baruch، بانکدار و مشاور روزولت به کار برد.
۱۱. ساموئل هانتینگتون با نظریه «برخورد تمدن ها» به این رویکرد جدید مشروعیت ایدئولوژیک داده است.
۱۲. سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) با شرکت سیزده کشور صادرکننده نفت در سال ۱۹۶۱ تشکیل شد.
۱۳. اصطلاح جهان سوم را نخستین بار Alfred Sauvy اقتصاددان فرانسوی در سال ۱۹۵۲ برای نشان دادن وجود جهان سومی در کنار جهان سرمایه داری و بلوک سوسیالیستی به کار برد.
۱۴. این برنامه اقتصادی را جورج مارشال وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۴۷ برای بازسازی اروپا ارائه کرد، اما کشورهای اروپای شرقی به دستور شوروی از پذیرش آن خودداری کردند.
15. EL Pais, Madrid, 22 Avril 2003.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی